

گرایش زنان به آموزه‌های گفتمان روشنفکری (مورد مطالعه: زنان ۱۸ تا ۴۰ سال شهر شیراز)

حمیدرضا جلایی پور^۱، ابراهیم اخلاصی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۲ تاریخ تایید: ۹۱/۶/۱۸

چکیده

هدف این پژوهش، سنجش میزان «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» و شناسایی عوامل مؤثر بر آن در میان زنان شهر شیراز است. چارچوب تبیینی پژوهش متأثر از نظریه‌های هویت محور در تبیین جنبش‌های اجتماعی است. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تصادفی، پس از انتخاب ۴۰۰ نفر از میان زنان ۱۸ تا ۴۰ سال شهر شیراز، پرسش‌نامه تحقیق میان آن‌ها توزیع گردید. میانگین «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» در آزمودنی‌ها برابر با ۶۵/۱۳ درصد بود. هم‌چنین، متغیر وابسته «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» با متغیر مستقل «مصرف رسانه‌ای»، رابطه مستقیم معنادار و با متغیرهای مستقل «پایگاه اقتصادی اجتماعی»، «سن»، «سرمایه اجتماعی»، «دینداری» رابطه معکوس معنادار داشت. میان متغیر وابسته تحقیق و متغیر مستقل «سرمایه فرهنگی»، رابطه معناداری مشاهده نگردید؛ سرانجام، ۲۵ درصد از واریانس متغیر وابسته تحقیق توسط مجموع متغیرهای مستقل قابل تبیین است.

واژگان کلیدی: زنان، روشنفکری، فمینیسم، گفتمان، سبک زندگی، هویت، جنبش زنان.

h_Jalaeipour@hotmail.com

ekhlasi2010@gmail.com

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

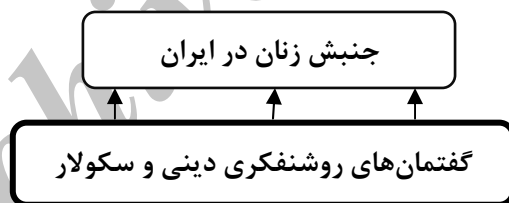
تأثیرگذاری تاریخی زنان در ادوار مختلف همواره قابل پیگیری است. از اوایل قرن بیستم تغییرات زیادی در عرصه‌های زیست اجتماعی از جمله خانواده به وقوع پیوسته و تلاش‌های نظری و عملی صورت گرفته به نفع زنان برای نهادینه کردن دستیابی آنان به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه به شکل گفتمان‌های متعدد، یا اقدامات عملی در دفاع از زنان خود را نشان داده است (جلایی پور، ۱۳۸۱: ۹۵). در ایران، جریان‌های مهم فکری به این نتیجه رسیده‌اند که جامعه در حال گذراندن دگرگونی‌های بنیادین است و در این راه روشنفکران جامعه در خلق فضای تازه سهم بسزایی دارند (آزاد ارمکی و بازیار، ۱۳۸۸: ۵). در واقع، گفتمان‌ها فراهم آورنده نوعی دستگاه معرفتی هستند که مردم برای جهت‌دهی به خود در جهان بدان نیاز دارند. دستگاه معرفتی یاد شده مرکب از انواع عناصر فرهنگی و نگرشی مشتمل بر اعتقادات، آیین‌ها، قالب‌های هنری و کردارهای غیر رسمی نظیر زبان، داستان‌ها و عادات روزمره می‌باشد (پورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). بدین ترتیب، پرسش‌ها و مطالبات زنان که گاهی در قالب کنش‌های جمعی بروز پیدا می‌کنند، مبتنی بر معرفت‌های برآمده از گفتمان‌هایی است که باعث متمایز شدن آن‌ها از دیگر جریان‌های اجتماعی در عرصه عمومی جامعه می‌گردند. گفتمان‌های مدرن روشنفکری از جمله گفتمان‌های تأثیرگذاری هستند که با نشر آموزه‌های گوناگون، نقش مؤثری را در باز تولید شیوه‌های متکثر پوش جمع‌ی ایفا کرده‌اند.

در بحث از پدیده روشنفکری در جامعه ایران، نکته شایان توجه این است که محتوای روشنفکری در ایران را نه مدرنیته، بلکه سنت و مدرنیته رقم زده‌اند (کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۷). موضوع تحقیق حاضر برقراری ارتباط میان زیرساخت‌های فکری جنبش زنان و عوامل مؤثر بر آن است. بدین ترتیب، با توجه به تأثیرات دامنه‌دار کنش‌های جمعی زنان، در این مقاله به مطالعه روشمند جریان‌های فکری مؤثر در پوش زنان در حوزه‌های تأثیرگذاری هم چون خانواده، ازدواج، طلاق، روابط زن و مرد و حضور اجتماعی زنان پرداخته خواهد شد.

طرح مسأله

جریان‌های روشنفکری به تناسب پیش فرض‌ها و نوع نگاه معرفت‌شناسانه خود تبیین‌های گوناگون و متعارضی را در طرح مسائل فراهم آورده‌اند. در ایران، در دهه هشتاد شمسی مضمون‌های فمینیستی و پاره‌ای مطالبات که می‌توانند به دگرگونی‌هایی منتهی شوند، با همه تنوع آرا و گرایش‌های گوناگون فکری مستتر در آن، وارد گفتار روشنفکری و عمومی جامعه شده‌اند.

فعالیت زنان ایران معاصر معطوف به نقد برخی هنجارهای موجود، احراز مناصب سیاسی و اجتماعی، بازنگری، نقد و اصلاح قوانین حقوقی به سمت برابری زن و مرد است. جامعه زنان پرسش‌هایی درباره خون‌بهای نابرابر، مسائل تمکین و قضا، حضانت، مدیریت سیاسی، بحث مردان و کار خانگی، رسمیت یک طرفه حق طلاق، ارزیابی فرهنگی سیمای زن، اشتغال و... دارند که همگی بر مدار پوشش زنان معاصر ایران قرار داشته است (لرستانی، ۱۳۸۱). این امر با گسترش سطح تحصیلات زنان، کاهش نرخ باروری و افزایش نرخ اشتغال، رشد نهادهای فعال در زمینه مسائل زنان و همزمان با نشر گفتارهای زنانه نگر در سطح جهانی، گستردگی زیادی پیدا کرده است. در مطالعه حاضر، تمایز گفتار میان جریان‌های روشنفکری مرتبط با مسأله زنان با سنخ «سکولار» و «دینی» برجسته گردیده است. پژوهش پیش روی با استفاده از راهبرد روش شناختی قیاسی و در قالب ارائه مجموعه‌ای از فرضیات و متغیرهای جامعه شناختی، به شناسایی میزان گرایش زنان شهر شیراز، به عنوان یکی از شهرهای بزرگ و توسعه یافته ایران، به آموزه‌های برآمده از گفتمان روشنفکری و بررسی عوامل مؤثر در گرایش به آن می‌پردازد و می‌کوشد به دو پرسش زیر پاسخ دهد: ۱) گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های برآمده از گفتمان روشنفکری به چه میزان است؟ ۲) عوامل مؤثر بر گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های برآمده از گفتمان روشنفکری کدامند؟



شکل (۱): ربط گفتمان‌ها با جنبش زنان

تمهیدات نظری

با توجه به شکل (۱)، در تبیین نظری موضوع تحقیق، دو دسته کلی نظریات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در نوع اول، جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش زنان، از منظر غیرطبقاتی و بر پایه مبانی هویتی و گفتمانی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. آراء آلن تورن^۱ و ملوچی^۲ از این دسته‌اند. در نوع دوم، مسائل زنان در قالب گفتمان‌های روشنفکری و از چشم اندازهای گوناگون بررسی

1. Alain Touraine
2. Nelucii

می‌شود. بعلاوه در سطور بعدی مطالعه، ارتباط منطقی نظریات مذکور با مفاهیمی نظیر سرمایه اجتماعی، مصرف رسانه‌ای، دینداری و... مورد توجه نویسندگان مقاله قرار خواهد گرفت. بعد از دهه ۸۰ میلادی و در پی توجه جامعه شناسان به ابعاد غیر طبقاتی جنبش‌های اجتماعی، بحث پیرامون این که آیا «هویت» ویژگی ذاتی فرد است یا این که یک ساخت اجتماعی است، ارتباط نزدیکی با سیاست هویتی جنبش‌های اجتماعی پیدا کرده است (نش، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

در حال حاضر در قرائت‌های پسا کارکردگرایانه مثل نظریه بسیج منابع^۱، که در آن بیشتر بر انتخاب‌های فردی و سازمان جنبش‌های اجتماعی تأکید می‌گردید، متناظر با جریان موسوم به چرخش زبانی و فرهنگی، موضوع سیاست فرهنگی، در برابر سیاست طبقاتی، نیز اهمیت پیدا کرده است. در دیدگاه سیاست فرهنگی، جنبش‌های اجتماعی درگیر مبارزه بر سر تعریف معناها، ایجاد هویت‌ها و شیوه‌های جدید زندگی هستند (همان: ۱۳۰).

از نظر اینگلهارت، نسل پس از جنگ جهانی دوم، ارزش‌های پسامادی‌گرایی را پروردند که در آن‌ها بیشتر بر کیفیت زندگی تأکید می‌شود. از نظر وی، همبستگی‌های قوی بین سن، ارزش‌های پسامادی‌گرایی و عضویت در جنبش‌های اجتماعی وجود دارد که به موجب آن کیفیت غیر مادی زندگی مثل روابط صمیمی‌تر با دیگران، رشد عزت نفس و ارضای معنوی و زیباشناسانه مورد تأکید قرار می‌گیرد (همان، ۱۳۹).

از نظر آلن تورن، در جامعه پسا صنعتی دانش و اطلاعات منابع کلیدی محسوب می‌شوند و این امر به ایجاد آشکال جدیدی از منازعات اجتماعی منجر می‌شود که بیشتر فرهنگی هستند تا اقتصادی (همان، ۱۴۰).

از نظر ملوچی، جنبش‌های نوین اجتماعی اغلب ظهور هویت جدید یا ابعاد هویتی سابقاً ضعیف را نوید می‌دهند. نارضایی‌ها و عوامل بسیج کننده حول موضوعات فرهنگی و نمادینی که با موضوعات هویتی سر و کار دارد دور می‌زند نه با نارضایتی‌های اقتصادی که جنبش طبقه کارگر را توصیف می‌کرد (لارنا و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱). این جنبش‌ها نسبت به ساختارهای بروکراتیک متمرکز بدگمان هستند و به سوی تغییر عقاید عمومی جهت‌گیری شده‌اند و نه تغییر نهادهای حاکم. بعلاوه، این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی متکی‌اند و از طریق آن‌ها درخواست‌هایشان مطرح می‌شود (نش، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۲). هم چنین، از نظر ملوچی، بازیگران اصلی جامعه فقط گروه‌هایی نیستند که به وسیله آگاهی طبقاتی، دلبستگی‌های مذهبی یا قومیت‌شان تعریف می‌گردند، بلکه افرادی هستند که باید از طریق کنش اجتماعی به

زندگی‌شان معنا ببخشند. این کنش‌های اجتماعی بر مبنای تعاریف و معناهایی قرار دارد که از درون چارچوب‌های فرهنگی و گفتمانی برآمدند. در این میان، رویکرد چارچوب‌سازی فرهنگی بر این امر دلالت دارد که مسئله مهم در اکثر کنش‌های جمعی ستیز و دگرگونی معناهایی است که بازیگران به وقایع، تجربیات و ادراکات نسبت می‌دهند و تلاش می‌کنند نگرش فرد در مورد خودشان و دیگران را بسازند و بازسازی کنند. این همان برداشت از سیاست فرهنگی چرخش پسامدرن در جامعه‌شناسی سیاسی است (همان: ۱۶۱). به عقیده ملوچی، جنبش‌های اجتماعی قبل از هر چیز از طریق «شبکه‌های شناور نامحسوس» تقویت و به وسیله آن‌ها تجربیات زندگی منتقل می‌شوند و با خلق تجربیات جدید هویت‌های جمعی در زندگی روزمره ساخته می‌شوند (همان: ۱۸۰). به اعتقاد وی، جنبش‌های اجتماعی به طور اساسی درگیر چالش فرهنگی با منطق جامعه «پسا صنعتی» هستند. اطلاعات به عنوان یک منبع اساسی در جامعه معاصر، بازاندیشی افراد و جامعه را به شدت افزایش داده و فرایندهای جهانی بر آگاهی فرد به شکل بی‌سابقه‌ای تأثیر گذاشته‌اند.

از نظر ملوچی، جنبش‌های اجتماعی قبل از هر چیز به مبارزه در حوزه فرهنگ، گفتمان و نیز به انواعی از سازمان و شیوه‌های زندگی توجه دارند که فی نفسه هدف هستند، نه ابزاری برای تحقق هدفی در آینده؛ مخصوصاً شکاف بین حوزه‌های عمومی و خصوصی بر خلاف گذشته، نه به عنوان یک تقابل، بلکه بیشتر به عنوان یک مکمل زنده گردیده است. به عبارت دیگر، تجربیات و اهداف زندگی خصوصی ارتباط متقابل و مستقیم با تعهدات بیان شده عمومی دارند. بر این اساس، جنبش زنان باعث دگرگونی روابط زن و مرد در حوزه خصوصی و تا حدی کمتر در حوزه خصوصی اقتصاد، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عمومی شده است (همان: ۱۷۲).

در دهه‌های اخیر، معنای رایج گفتمان در علوم اجتماعی با بحث سیاست فرهنگی و توجه به فرهنگ ارتباط دارد. گفتمان، عبارت است از قلمرویی از کاربرد زبان که در آن اجزای ساختاری یک متن بنا به پیش فرض‌ها، عنوان‌ها و قاعده‌های بیان شده یا بیان نشده‌ای که مخاطب از آن‌ها باخبر است، به هم مرتبط شده باشند و معنایی کم و بیش روشن را ارائه می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). فوکو اصطلاح گفتمان را برای توصیف نظام دانش شبه علمی متأثر از قدرت بکار می‌برد که تأثیراتش را به صورت ویژگی‌های سیال، ریز و غیرمحسوس بر جای می‌گذارد (نش، ۱۳۸۵: ۳۹). عمومی‌ترین مفهومی که از نظر فوکو، قدرت به واسطه آن تولید می‌شود «دانش» است. از نظر وی، در هر فرهنگی در زمانه معین، همیشه یک اپیستمه یا بنیان معرفتی وجود دارد که شرایط امکان هرگونه دانش را تعیین می‌کند (فوکو، ۱۳۸۴: ۹). وی تحلیل‌هایش را در مورد قدرت به طور مستقیم با مبارزات جنبش‌های اجتماعی ارتباط می‌دهد و معتقد است از مهم‌ترین جنبه‌های این مبارزات در جامعه معاصر به چالش کشیده شدن

«انسان آگاه» یا مفهوم سوژگی^۱ است. گفتار انقلابی عصر مدرن خصوصاً در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، رهگشای برابری انسان‌ها و به طور مشخص برابری زنان بودند. گفتار و مفاهیم اصلی این انقلاب‌ها، یعنی باور به حقوق سلب ناشدنی بشر، نفی سلسله مراتب مبتنی بر قدرت و امتیازات اجتماعی، تأکید بر مشروعیت حکومت مبتنی بر رضایت شهروندان جملگی می‌توانستند از طرف زنان مورد استناد قرار گیرند (میلت^۲، ۱۹۶۵: ۶۵) و لذا زنان باید از حقوق انسانی برابر برخوردار و اقتدار مدنی مبتنی بر رضایت آنان باشد (فلکسner^۳، ۱۹۵۹: ۲۰).

به غیر از سیاست فرهنگی و سیاست مبتنی بر هویت و گفتمان‌های متناظر آن، مفهوم سرمایه فرهنگی در منظومه فکری بوردیو نیز به بحث مقاله مرتبط می‌شود. سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از روابط، معلومات و امتیازات است که فرد برای حفظ کردن یا به دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کند (صالحی، ۱۳۸۶: ۶۴). از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی، عامل تمایز و تفاوت بوده و می‌تواند دسترسی اکثریت اعضای جامعه به منابع معرفتی را تحت تأثیر خود قرار دهد. بسط عقل‌گرایی در اغلب عرصه‌های مختلف زندگی، بالا رفتن سطح مشارکت همگانی در تولیدات و خلاقیت‌های فکری، هنری و علمی، تغییرات سریع اجتماعی، گسترش تکنولوژی‌های نوین کاربردی، گسترش گردش اطلاعات به صورت افقی و عمودی، رشد کیفیت فردی و شخصیتی برای اکثریت افراد جامعه از جمله کارکردهای سرمایه فرهنگی است (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

مروری بر مباحث نظری، رابطه بین سرمایه اجتماعی با فرایند معنا سازی و شکل‌گیری گفتمان‌ها را نشان می‌دهد. استمرار «گفتمان‌های دینی» در دوره‌های تاریخی نشان دهنده توانایی نهاد دین در فراهم آوردن سرمایه اجتماعی برای افراد است که طی آن زمینه هویت و تجربه عاطفی جمعی و دلپذیر محقق می‌شود؛ در همین راستا پیتر برگر، انگیزه دینی را جستجوی معنایی می‌داند که بتواند فضای محدود وجود تجربی در این جهان را متعالی کند. این تعالی خواهی ویژگی همیشگی انسان‌ها بوده است و از بین بردن آن، چیزی شبیه از بین بردن نوع انسان است. از این رو، انگیزه دینی تاکنون از بین نرفته و در آینده هم احتمال از بین رفتن آن وجود ندارد. در مقابل، «گفتمان‌های سکولار» اغلب به سختی می‌توانند عهده‌دار پاسخ به این انگیزه قوی گردند. در جهان معاصر که از بعد مصرف، باورها و سبک زندگی فردگراست، دین ضمن ایجاد هویت جمعی و شکل‌دهی به تجربه جمعی، تعلق خاطر جمعی را سامان می‌دهد. بر همین اساس، جیمز کلمن سرمایه اجتماعی را وسیله تحصیل هدف‌های معینی

1. being subject
2. Millett
3. Flexner

می‌داند که در نبود سرمایه اجتماعی دست یافتنی نخواهند بود (کلمن، ۱۳۸۶: ۴۶۲). دین، به عنوان یکی از منابع مهم سرمایه اجتماعی و نیز به عنوان یک نهاد اجتماعی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، پایگاه‌ها، نقش‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های پایداری است که نیاز اجتماعی اساسی انسان در احساس معناداری و هدف داشتن زندگی را برطرف می‌سازد. پاتنام در بررسی نحوه تأثیر سرمایه اجتماعی بر نهادهای دموکراتیک می‌نویسد سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از مفاهیم، مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌هاست که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۶). از نظر وی، بسط دموکراسی از دال‌های مرکزی گفتمان‌های روشنفکری، اهم از دینی یا سکولار است.

روشنفکری به عنوان یک جریان انتقادی و گفتمان ساز، یک فراگفتمان نیست که نسبت به متغیرهای اجتماعی و تاریخی لااقتضا باشد؛ بلکه بیشتر یک پدیده گفتمانی است که تحت شرایط خاصی ایجاد می‌شوند و تغییر پیدا می‌کنند. به عنوان نمونه، مقولاتی چون سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، دینداری و مصرف رسانه‌ای، از جمله عواملی هستند که شرایط ایجاد و تغییرات گفتمانی را بیان می‌کنند و می‌توانند در نسبت با میزان گرایش به آموزه‌های روشنفکری مورد بررسی قرار گیرند.

در اینجا لازم است نظرات فمینیستی در گفتمان‌های روشنفکری سکولار و دینی به اختصار مورد توجه واقع شوند. «قرار داشتن زنان تحت تبعیض ناشی از جنسیت» مؤلفه اساسی مورد اتفاق فمینیست‌ها است. برخی جامعه‌شناسان دیدگاه‌های فمینیستی را ذیل عنوان سه نظریه «تفاوت جنسی»، «نابرابری جنسی» و «ستمگری جنسی» قرار داده‌اند (ریترز، ۱۳۷۹). از جنبه‌های مهم گفتارهای فمینیستی ایجاد فضاهای اجتماعی جدید مربوط به زندگی روزانه به گونه‌ای است که زنان بتوانند در برابر تبعیض جنسیتی و در تعامل با مردان واکنش نشان دهند و بدین وسیله هویت خویش را باور کنند (لارنا و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۰). فمینیست‌های لیبرال، با الگوپذیری از فلسفه‌های لیبرالیستی، اصل را بر آزادی عملکردها، شادی جویی و رضایت فرد محورانه قرار داده‌اند و نقش مادری و همسری را در چارچوب قراردادهای اجتماعی بین افراد که باید بصورت برابر تنظیم شود، مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند با اصلاح قوانین و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه می‌توان به اهداف برابری طلبانه رسید. فمینیسم لیبرال اصلاحات حقوقی و قراردادی را برای حل نابرابری‌های ساختاری در جامعه نظیر نهاد خانواده، زبان، فرهنگ و... کافی می‌داند.

فمینیست‌های مارکسیست معتقدند «مالکیت خصوصی» در جوامع، سبب اسارت زنان شده است؛ تا زمانی که مالکیت و نظم و خانواده بورژوازی وجود دارد، این اسارت تداوم خواهد

داشت. به عقیده این گروه، نگهداشت زنان در خانه، دستمزدهای بالا را نصیب مردان کرد. چاره‌رهایی زنان از اسارت تاریخی مذکور تغییر شکل نظام اقتصادی است: زیرا «اگر پدرسالاری وجود نداشت، طبقه کارگر می‌توانست با سرمایه‌داری مقابله کند، اما با سلطه نظام پدرسالاری طبقه کارگر دچار تشتت گردید و منافع یک بخش (مردان) به قیمت فرودستی بخش دیگر (زنان) رقم خورد و بدین ترتیب، طرح دستمزد خانوادگی به عنوان راه حل مشکل زنان به مرتفع شدن تضاد موجود میان علائق سرمایه‌داری و پدرسالاری منتهی شد» (هارتمن^۱، ۱۹۸۲: ۴۶۷).

مزید بر آن چه بیان شد، از منظر فمینیسم مارکسیستی، در جامعه سرمایه‌داری، ازدواج و رابطه جنسی اجباری و نابرابر موجب تباهی زنان و ایجاد بیماری‌های روحی و خودکشی آنان شده است. در واقع، ازدواج بدون عشق و بر مبنای وابستگی اقتصادی زنان به مردان، چیزی مشابه فحشا تلقی می‌شود؛ طبیعی پنداشتن موقعیت زنان نیز عامل تحکیم تبعیض در اشتغال و کار مزدی آنان فرض می‌شود.

فمینیست‌های مارکسیست معتقدند مردان طبقات بالا با زیردست کردن زنان خود موقعیت برتر را برای کل مردان نسبت به زنان فراهم می‌آورند و به طور کلی، زنان در این شرایط به عنوان موضوع لذت و سودجویی مردان تلقی می‌شوند. از نظر این گروه، هر چند که توسعه صنعتی زنان را از محدوده تنگ زندگی خانوادگی به شرکت در زندگی اجتماعی می‌کشاند، اما مادامی که سرمایه‌داری حاکم است، زنان چه به عنوان یک موجود اجتماعی و چه به عنوان جنس مؤنث تحت ستم قرار خواهند داشت (هارتمن، ۱۹۷۶: ۱۸۷).

فمینیست‌های رادیکال معتقدند بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت (نظام پدرسالاری) تعلق دارد. بر خلاف دیدگاه لیبرال، ریشه فرودستی زنان نه در وضع قوانین، بلکه در تمام حوزه‌های حیات انسانی زنان است و هیچ حوزه‌ای از حوزه‌های زندگی اجتماعی از نگاه مردسالار جدا نیست و ستم بر زنان ریشه سایر ستم‌هاست. به عقیده آن‌ها، موتور حرکت تاریخ، دیالکتیک جنسیت و تلاش برای تسلط بر زنان است. رویکرد اساسی این گرایش، از بین بردن تمایزات موجود میان جنس مؤنث و مذکر است. این گروه از فمینیست‌های افراطی بر خلاف آرمان دوجنسی^۲، که متضمن ترکیبی از صفات مردانه و زنانه است، صفات ارزشمند را صفات زنانه می‌دانند. هم‌چنین، ازدواج را به عنوان عامل خانه‌داری و بچه‌زایی زن و به تبع آن عاملیت مرد به عنوان نان آور و عنصر اصلی، تحقیر می‌کنند. به عنوان نمونه، در افکار تندروانه فایرستون، ریشه نابرابری زن و مرد در نابرابری زیست‌شناختی و قدرت باروری زن قرار دارد و لازم است زنان از این وضعیت غیر انسانی‌هایی یابند. وی معتقد به تبدیل تداوم نسل از طریق

1. Hartmann
2. Heterosexuality

فرایند فنی و آزمایشگاهی است که طی آن با تکیه بر پیشرفت‌های فناوریانه، فرایند طبیعی اما غیر انسانی تولید مثل، به عنوان عامل فرودستی تاریخی زنان، حذف می‌گردد (فایرستون^۱، ۱۹۷۰: ۱۰). هم چنین، در سوسیال فمینیسم نیز نظام جنسیتی مردسالارانه و نظام سرمایه‌داری، در ستم علیه زنان نقش اساسی دارند؛ بنابراین، به منظور رهایی جنس مؤنث، علاوه بر اصلاح نظام اقتصادی جامعه و حکمرانی سوسیالیستی، لازم است در ابعاد فرهنگی و روان‌شناختی نیز به اصلاح وضعیت موجود پرداخته شود.

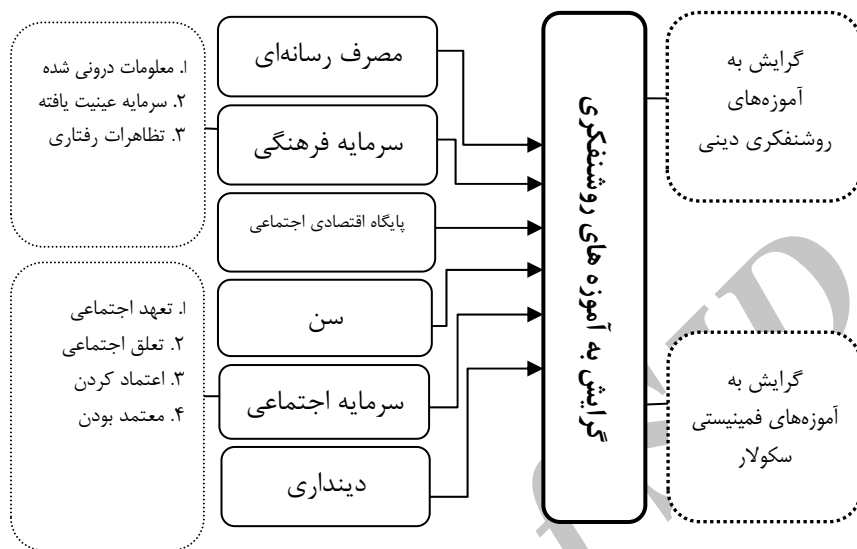
اگر نظریات فمینیستی در گفتارهای «روشنفکری سکولار» مطرح شده‌اند، حالا باید دید در گفتارهای «روشنفکری دینی» چگونه تبعیض‌ها علیه زنان مورد انتقاد قرار می‌گیرد. به طور کلی، روشنفکری دینی به موضوع و متعلق دین توجه محوری نشان می‌دهد و مانند روشنفکران سکولار نوگرا یا انقلابی، دین را امری میرا در جامعه فرض نمی‌کند. روشنفکر دینی علاوه بر اشراف و حرکت بر گسستگی‌ها و پیوستگی‌های دوران قدیم و جدید و در عین حفظ التزام دینی، در امور دینی، ضمن تمیز امور عرضی از امور ذاتی و با آگاهی از جای دین در عصر حاضر، نسبت عقل و شرع را مورد کاوش و سنجش جدی قرار داده و سعی می‌کند از طریق نقد سنت و ابداعات تئوریک، پلی میان دین و علم و خرد جدید که متعلق به مدرنیته است، برقرار کند (دباغ، ۱۳۸۴: ۴۴۶). قائلان به جریان روشنفکری دینی، غالباً معتقد به بازاندیشی، احیاء گری و اصلاح گری در میراث دینی هستند، به نحوی که با حرکت‌های نوین دفاع از حقوق زنان سازگاری ایجاد شود. برای روشنفکران دینی، مؤلفه‌های مدرنیته مثل انسان‌مداری، عقل‌گرایی، عدالت (برابری در برابر قانون)، آزادی خواهی و حقوق بشر اهمیت دارد و منابع متکثر معرفت، در فهم هر پدیده‌ای از جمله دین، قابل کتمان نیست. از نظر روشنفکران دینی، نگاه به مفهوم و احکام زنان در یک قالب زمانی مشخص نقد می‌شود و پرداختن به مسأله حقوقی زنان در دین متضمن توجه به وضعیت جدید اجتماعی در زندگی معاصر است. بعلاوه، تعاریف صورت گرفته از واژه‌ها، از جمله زنانگی و مردانگی، در خلاء صورت نمی‌گیرد و متکی به فرهنگ و زمینه‌ای است که این مفاهیم و رفتارها در آن شکل می‌گیرند و بنابراین، حقوق مقوله‌ای سیال است. از نگاه این گروه، بخشی از احکام مربوط به زنان غیر ذاتی است و به شرایط زمان پیامبران توحیدی مربوط می‌شود. این گروه ضمن آنکه احکام و قواعد مذهبی را در عصر سنت عادلانه می‌دانند، آن‌ها را در عصر مدرن در ربط با اصل عدالت مورد تفسیر مجدد قرار می‌دهند و بر این باورند که حداقل بخشی از این مقررات تاریخی‌اند، نه فراتاریخی، یعنی برای انسان‌های همان عصر الزام‌آور بوده‌اند، نه برای انسان‌های این عصر و بنابراین، باید این مسئله را در اجتماع

مورد احیاء و اصلاح قرار داد؛ بر این اساس، در مورد احکام ناظر به زنان، اگر قرار باشد زن امروز شریک زندگی مرد باشد، نه نگهدارنده زندگی داخلی مرد، برداشت‌های دینی هم باید متناسب با این تغییر نقش مجدداً مورد تأمل قرار گیرد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۵۰۸). از نگاه این گروه، پاره‌ای از مفاهیم، مصادیق و موضوعات و متعاقباً حکم مربوط به آن‌ها، با تغییر رسوم و بافت جامعه تغییر می‌کنند. هم چنین، پاره‌ای احکام وجود دارند که در شمار ضروریات نیست، اما در مواردی مستند قانون‌گذاری قرار گرفته‌اند؛ تجدید نظر اجتهادی در آن‌ها به معنای مخالفت با اصل شرع نیست. روشنفکران دینی به ظاهر متون جزمیت نداشته و سعی می‌کنند با بازخوانی آن‌ها، اجتهاد متناسب با مقتضیات زمان و مکان را ارائه نمایند. مراد روشنفکران دینی از اصلاح و احیاء، ارائه تفسیر جدید و هماهنگ با فهم انسان قرون اخیر از عالم و آدم است؛ رویه یاد شده به معنای قرار دادن همه فهم‌ها در یک مجموعه، منسجم کردن آن‌ها، تنقیح پیش فهم‌های کتاب و سنت، جستجو کردن پاسخ‌های انسان امروز در متون وحیانی دین و حرکت از یک دیدگاه جدید برای فهم وحی می‌باشد (همان: ۱۶۰).

در نگاه نظریه پردازان روشنفکری دینی، احکام دینی، در حوزه‌های غیر از عبادات، فارغ از مصالح پنهان هستند، زیرا هدف اساسی جعل اینگونه احکام، انتظام جامعه اسلامی بر اساس عدل است و ملاک عادلانه بودن احکام تشخیص عرف عقلاست؛ بنابراین، اگر زمانی عرف عقلا حکمی را بر مدار عدل ندانست، باید بازاندیشی‌های تفسیری در مورد آن حکم را جدی گرفت. بعلاوه، تأکید بر تفسیر ثابت، از عدالت نه تنها در مسائل مربوط به زنان و مردان، بلکه در نظام سیاسی و اقتصادی هم ممکن است با مشکلات روبرو شود؛ تعریف عدالت در هر عصری جدا از انسان‌ها نیست و لازم است دین شناسان روشن اندیش، طی یک کار اجتهادی و با حرکت از موضع عدالت، بازبینی‌های حقوقی را در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی صورت دهند.

جدول (۱): مؤلفه‌های اساسی گفتمان‌های روشنفکری در حوزه زنان

کلیت نظری	نظریه	سکولار	جریان‌های فکری روشنفکری
نیاز به اصلاحات قانونی و سیاسی در نیل به اهداف فمنیستی	فمنیسم اصلاحی		
نیاز به تغییر شکل نظام اقتصادی سرمایه داری از طریق الغای مالکیت خصوصی، نظم بورژوازی و خانواده بورژوازی	فمنیسم مارکسیست		
نیاز به درمان جنسیت در قالب «نظام پدرسالاری» به عنوان بنیادی‌ترین ساختار ستمگری	فمنیسم رادیکال		
نیاز به حکمرانی سوسیالیستی، اصلاح همزمان نظام اقتصادی، ابعاد فرهنگی و روان‌شناختی جامعه	سوسیال فمینیسم		
نیاز به تفاسیر جدید از منابع دینی و وحیانی، توجه به حقوق زنان در جهان کنونی و سازگار کردن آن با منابع دینی، توجه به بعد زمانی و مکانی احکام موجود درباره زنان، توجه به عدالت به عنوان مبنای پذیرش احکام، توجه به ابعاد عصری بودن مفهوم و مصادیق عدالت	روشنفکری دینی	دینی	



شکل (۲): مدل نظری پژوهش

فرضیات مورد بررسی این پژوهش به شرح زیر است:

۱. بین میزان گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های گفتمان روشنفکری و میزان مصرف رسانه‌ای آنان رابطه معنی داری وجود دارد.
۲. بین میزان گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های گفتمان روشنفکری و میزان سرمایه فرهنگی آنان رابطه معنی داری وجود دارد.
۳. بین میزان گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های گفتمان روشنفکری و میزان سرمایه اجتماعی آنان رابطه معنی داری وجود دارد.
۴. بین میزان گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های گفتمان روشنفکری و پایگاه اقتصادی اجتماعی آنان رابطه معنی داری وجود دارد.
۵. بین میزان گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های گفتمان روشنفکری و میزان دینداری آنان رابطه معنی داری وجود دارد.
۶. بین میزان گرایش زنان شهر شیراز به آموزه‌های گفتمان روشنفکری و میزان سن آنان رابطه معنی داری وجود دارد.

روش‌شناسی

متغیر وابسته پژوهش «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» و متغیرهای مستقل آن

شامل «سرمایه اجتماعی»، «سرمایه فرهنگی»، «مصرف‌سازانه‌ای»، «دینداری»، «پایگاه اقتصادی اجتماعی» و «سن» است.

بنا به تعریف، تبادل و تولید مستمر اندیشه‌ها در کنش متقابل انسانی، از طریق گفتن، نوشتن و هرگونه وسیله ارتباطی «گفتمان» نامیده می‌شود (البرو، ۱۳۸۰: ۵۵). بر این اساس، منظور از «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» نظرات پاسخ‌گویان درباره گویه‌هایی است که بر پایه دیدگاه‌های روشنفکران دینی و سکولار طراحی شده است. متغیر سرمایه اجتماعی بر مبنای گویه‌های متناسب با ۴ بعد «تعهد اجتماعی»، «تعلق اجتماعی»، «اعتماد به دیگران» و «معتمد بودن» سنجیده شده است. «سرمایه فرهنگی» عبارت است از مصرف کالاها و خدمات فرهنگی که تحصیلات یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های آن می‌باشد. بعلاوه، ابعاد معلومات درونی شده، سرمایه عینیت یافته و میراث فرهنگی به شکل اموال (شویره و فونتین، ۱۳۸۵) برای متغیر سرمایه فرهنگی تدوین و گویه‌های متناسب با آن، طراحی شده است. «مصرف رسانه‌ای» به معنای استفاده از رادیو، تلویزیون، مطبوعات، رادیوهای خارجی، ماهواره و اینترنت است. متغیر «دینداری» با استفاده از گویه‌های مرتبط با ابعاد اعتقادی، تجربی، مناسکی و پیامدی دین مورد سنجش قرار گرفته است. «پایگاه اقتصادی اجتماعی» به کمک شاخص‌های شغل، تحصیلات، درآمد، رتبه شغلی و نوع مسکن سنجیده شده است. متغیر «سن» در ۴ گروه ۱۸-۲۳ سال، ۲۴-۲۹ سال، ۳۰-۳۵ سال و ۳۶-۴۰ سال مورد توجه واقع شده است.

روش تحقیق بر مبنای «مصاحبه» بر پایه پرسش‌نامه بسته است. تحلیل‌های آماری و رسم نمودارها با نرم افزار (Excel و spss 12) محقق شده است. برای افزایش اعتبار ابزار اندازه‌گیری، در طراحی پرسش‌نامه از نتایج مطالعات نظری مرتبط و نظر متخصصان استفاده شد. جامعه آماری زنان ۱۸ تا ۴۰ سال ساکن در شیراز هستند که تعدادشان بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، ۵۶۲۹۵۰ نفر می‌باشد. حجم نمونه با توجه به فرمول کوکران ۳۸۵ نفر برآورد گردید، اما به منظور افزایش دقت، نمونه‌گیری در سطح ۴۰۰ نفر انجام شد. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای است و از ۴۶۰ حوزه و ۴۱۰۰۴ بلوک مسکونی در ۸ منطقه شهری شیراز ۵۴ حوزه و ۵۵ بلوک مسکونی به صورت تصادفی گزینش و سپس با انتخاب تصادفی زنان در بلوک‌های منتخب از هر حوزه، پرسش‌نامه تحقیق بین آنان توزیع گردید. در سطح آمار توصیفی از جداول یک بعدی، دو بعدی، فراوانی، درصد، میانگین و ترسیم جداول و در آزمون فرضیات از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. مدل نظری تحقیق با استفاده از آزمون تحلیل واریانس، ضریب تعیین و رگرسیون مورد آزمون قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های مقاله به ترتیب در سطوح توصیفی و استنباطی به شرح ذیل گزارش می‌شود:

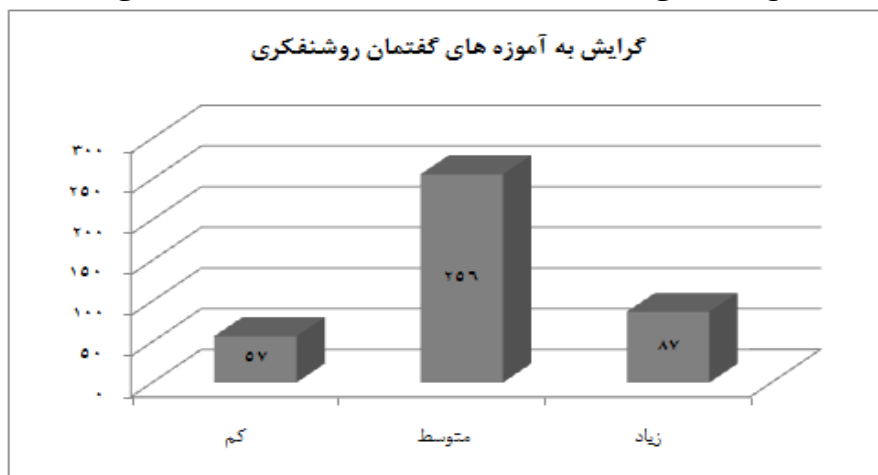
- توزیع سنی و تأهل پاسخ‌گویان: از مجموع ۴۰۰ نفر، ۱۳۰ نفر (۳۲/۵ درصد) در گروه سنی ۱۸-۲۳ سال، ۱۰۵ نفر (۲۶/۳ درصد) در گروه سنی ۲۹-۲۴ سال، ۸۱ نفر (۲۰/۳ درصد) در گروه سنی ۳۵-۳۰ سال و ۸۴ نفر (۲۱ درصد) در گروه سنی ۴۰-۳۶ سال قرار دارند. هم چنین، ۱۶۴ نفر (۴۱ درصد) مجرد، ۲۳۰ نفر (۵۷/۵ درصد) متأهل، ۵ نفر معادل ۱/۳ درصد دارای همسر فوت کرده هستند. ۱ نفر (۰/۳ درصد) وضعیت نامشخص دارند.
- میانگین شاخص‌های متغیر وابسته: بر پایه جدول (۲)، بیشترین میانگین گویه‌های معرف آموزه‌های روشنفکری دینی از ۴، متعلق به گویه «قابل تحمل نبودن همسر گزینی دوم شوهر از طرف زن»، به میزان (۳/۴۴) است. کمترین میزان میانگین مربوط به گویه «عدم نیاز زن به اجازه شوهر برای خروج از منزل در صورت تشخیص صلاح کار» با میانگین (۲/۴۰) می‌باشد. بیشترین میانگین گویه‌های معرف آموزه‌های فمینیستی سکولار متعلق به گویه «شغل به عنوان عامل استقلال زن و مؤثر در احساس عدم سربار بودن»، با میانگین (۳/۴۷) است. حداقل میانگین به گویه «پذیرفتن مسئولیت سنگین زندگی خانوادگی به عنوان سهم زنان از زندگی زناشویی» با میانگین (۱/۹۸) اختصاص یافته است. میانگین کل گویه‌های گرایش به آموزه‌های روشنفکری دینی و نیز میانگین کل گویه‌های گرایش به آموزه‌های فمینیستی سکولار به ترتیب برابر با (۲/۸۴) معادل با ۷۱/۰۴ درصد و (۲/۳۶) معادل با ۵۹/۲۲ درصد است. در جدول (۲) میانگین سایر شاخص‌های متغیر وابسته آمده است.

جدول (۲): میانگین شاخص‌های گرایش به آموزه‌های روشنفکری

میانگین از ۱۰۰	میانگین از ۴	شاخص‌های سنجش ابعاد متغیر وابسته	ابعاد متغیر
۸۶	۳/۴۴	قابل تحمل نبودن همسر گزینی دوم شوهر از طرف زن	گرایش به آموزه‌های روشنفکری دینی
۷۷/۵	۳/۱۰	شریک بودن زنان در مخارج خانواده و برخورداری آنان از ارث برابر	
۷۳/۲۵	۲/۹۳	یکسان بودن دیه زن و مرد و بروز مشکل در تأمین مخارج خانواده به علت فوت زن	
۶۶/۵	۲/۶۶	عادی بودن آرایش زنان در بیرون از خانه و اشکال نداشتن آن	
۶۳	۲/۵۲	ارتباط نداشتن حفظ عفت به حجاب و آرایش نکردن در بیرون از منزل	
۶۰	۲/۴۰	عدم نیاز زن به اجازه شوهر برای خروج از منزل در صورت تشخیص صلاح کار	
۷۱/۰۴	۲/۸۴	میانگین کل گویه‌های گرایش به آموزه‌های روشنفکری دینی	گرایش به آموزه‌های روشنفکری (متغیر وابسته) گرایش به آموزه‌های روشنفکری گرایش به آموزه‌های فمینیستی سکولار
۸۶/۷۵	۳/۴۷	شغل به عنوان عامل استقلال زن و مؤثر در احساس عدم سربار بودن	
۶۹/۲۵	۲/۷۷	طلاق به عنوان حق طبیعی زن و امکان استفاده از آن در صورت تمایل	
۶۰/۵	۲/۴۲	امکان پرداختن به تفریح و شادی در پارک با صفا و صمیمیت از طرف دختر و پسر	
۵۹/۲۵	۲/۳۷	تأکید بر پذیرفتن نقش‌های پایین تر از مردان در تربیت زنان از دوران بچگی.	
۵۷/۷۵	۲/۳۱	میهمانی رفتن با دوستان بدون حضور شوهر در صورت تمایل	
۵۶/۲۵	۲/۲۵	بچه داری و شوهر داری به عنوان موانع موفقیت برای زن	
۵۵/۲۵	۲/۲۱	مردان به عنوان افراد ظالمی که فقط به نفع خودشان حرف می‌زنند	
۵۴	۲/۱۶	عدم نیاز زن به اجازه گرفتن از شوهر برای خروج از منزل	
۵۲	۲/۰۸	ازدواج زنان به عنوان عامل محدودیت آفرین برای آزادی زنان	
۵۱	۲/۰۴	ازدواج زنان به عنوان مانع پیشرفت درس و تحصیل آن‌ها	
۴۹/۵	۱/۹۸	پذیرفتن مسئولیت سنگین زندگی خانوادگی به عنوان سهم زنان از زندگی زناشویی	
۵۹/۲۲	۲/۳۶	میانگین کل گویه‌های گرایش به آموزه‌های فمینیستی سکولار	

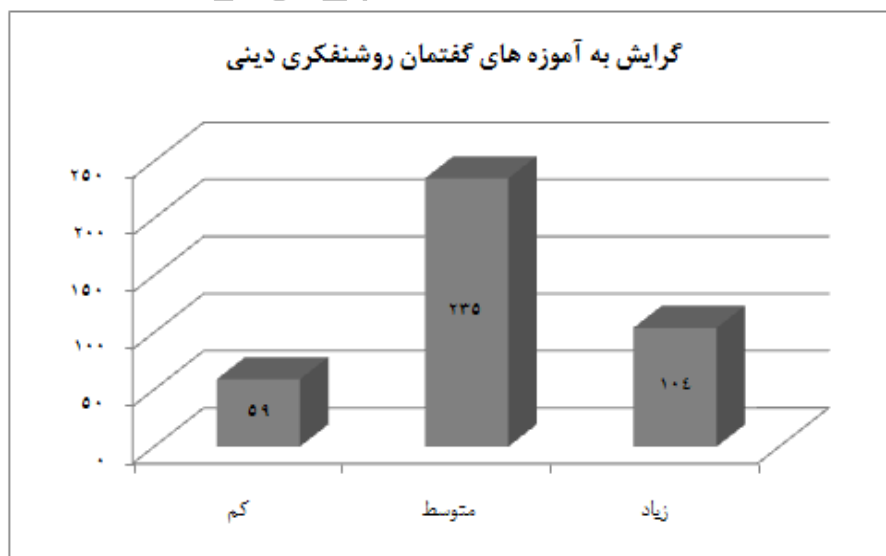
توزیع فراوانی متغیر وابسته پژوهش: به استناد یافته‌های توصیفی، اکثریت افراد (۶۴ درصد) از نظر میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری در سطح متوسط، ۱۴/۳ درصد در سطح کم و ۲۱/۸

درصد در سطح زیاد ارزیابی شده اند. میانگین کل ۴۲/۹۸ و انحراف استاندارد ۶/۹۷ می باشد.



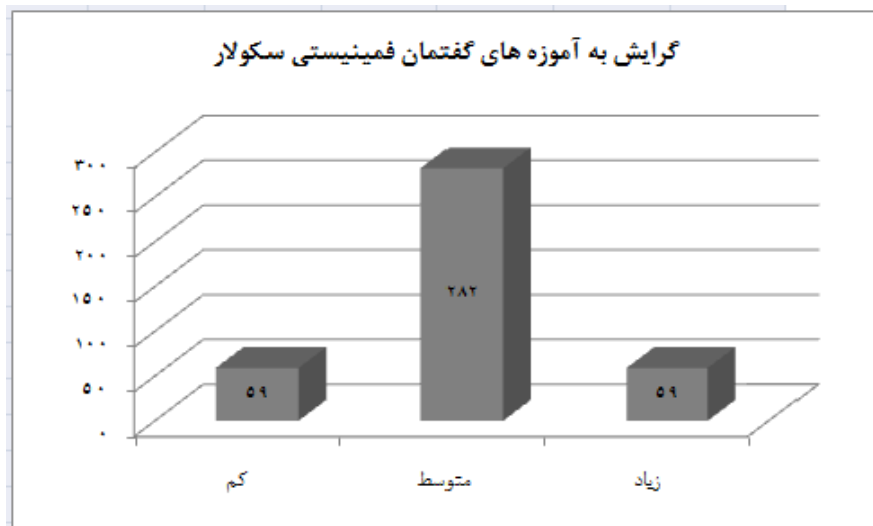
شکل (۳): فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری

- توزیع فراوانی ابعاد سازنده متغیر وابسته پژوهش: اکثریت افراد (۵۸/۸ درصد) در سطح متوسط میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری دینی ارزیابی شده‌اند، ۱۴/۸ درصد در سطح کم و ۲۶/۵ درصد در سطح زیاد ارزیابی شده‌اند. میانگین کل ۱۷ و انحراف استاندارد ۳/۵۳ است.



شکل (۴): فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری دینی

هم چنین، اکثریت افراد با ۷۰/۵ درصد از نظر میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان فمینیستی سکولار در سطح متوسط و ۱۴/۸ درصد در سطح کم و ۱۴/۸ درصد در سطح زیاد ارزیابی شده‌اند. میانگین کل ۲۵/۹۸ و انحراف استاندارد ۴/۵۶ است.



شکل (۵): فراوانی پاسخ‌گوینان بر حسب میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان فمینیستی سکولار

- توزیع فراوانی متغیرهای مستقل پژوهش: به استناد جدول (۳) میزان «سرمایه اجتماعی»، «سرمایه فرهنگی» و «مصرف رسانه‌ای»، بیشتر پاسخ‌گوینان در سطح متوسط به ترتیب به میزان (۶۱/۳ درصد و ۵۵ درصد و ۶۵ درصد) است؛ بعلاوه، میزان دینداری بیشتر آنان در سطح بالا (۶۶/۸ درصد) قرار دارد.

جدول (۳): توزیع فراوانی متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، مصرف

رسانه‌ای و دینداری

سطح متغیر	سرمایه اجتماعی		سرمایه فرهنگی		مصرف رسانه‌ای		دینداری
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
کم	۱۶	۶۴	۱۳/۸	۸۶	۲۱/۵	۱۷	۴/۳
متوسط	۶۱/۳	۲۴۵	۵۵	۲۶۰	۶۵	۱۱۶	۲۹
زیاد	۲۲/۸	۹۱	۳۱/۳	۵۴	۱۳/۵	۲۶۷	۶۶/۸
جمع کل	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰

- آزمون فرضیات پژوهش: با ذکر این مقدمه که بین ابعاد سازنده متغیر وابسته پژوهش شامل «میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری دینی» و «میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان فمینیستی سکولار» رابطه مثبت و مستقیم معنادار ($\alpha = 0.05$) با شدت متوسط (0.539) وجود دارد، فرضیات پژوهش و نتایج حاصل از آزمون آن‌ها در جدول (۴) آورده شده است.

جدول (۴): نتایج آزمون فرضیات پژوهش

متغیر وابسته «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری»					
متغیرهای مستقل	سطح معناداری	نتیجه آزمون	میزان ضریب پیرسون	نوع رابطه	واریانس تبیین شده
مصرف رسانه‌ای	Sig = 0/01	تأیید فرضیه	0/243	مستقیم	0.59%
سرمایه فرهنگی	Sig = 0/05	رد فرضیه	رابطه معنادار نیست و فرضیه رد می‌شود		
سرمایه اجتماعی	Sig = 0/01	تأیید فرضیه	-0/212	معکوس	0.45%
پایگاه اقتصادی اجتماعی	Sig = 0/01	تأیید فرضیه	-0/082	معکوس	0.67%
دینداری	Sig = 0/01	تأیید فرضیه	-0/474	معکوس	0.22%
سن	Sig = 0/01	تأیید فرضیه	-0/087	معکوس	0.76%

در مجموع، با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، پایگاه اقتصادی اجتماعی دینداری و سن میزان متغیر وابسته کاهش می‌یابد و بالعکس. در حالی که افزایش مصرف رسانه‌ای، افزایش متغیر وابسته را با خود به همراه دارد. بین متغیر سرمایه فرهنگی و متغیر وابسته رابطه معناداری مشاهده نگردید.

- شناسایی عوامل مؤثر بر متغیر وابسته: پیش بینی تغییرات میزان متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل در جدول (۵) نشان داده شده است. بر اساس میزان R^2 ، ۲۵ درصد از

واریانس متغیر متغیر وابسته توسط مجموع متغیرهای مستقل تبیین می‌گردد. با توجه به مقدار $F=۲۳/۵۴۰$ و سطح معناداری (Sig = 0. 000) می‌توان گفت متغیرهای مستقل قادرند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول (۵): مشخص‌کننده‌های کلی تحلیل رگرسیونی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

شاخص آماری مدل رگرسیون	ضریب همبستگی (R)	R^2	R^2 تعدیل شده	F	سطح معناداری
۱	۰/۵۱۴	۰/۲۶۴	۰/۲۵۳	۲۳/۵۴۰	۰۰۰ .۰

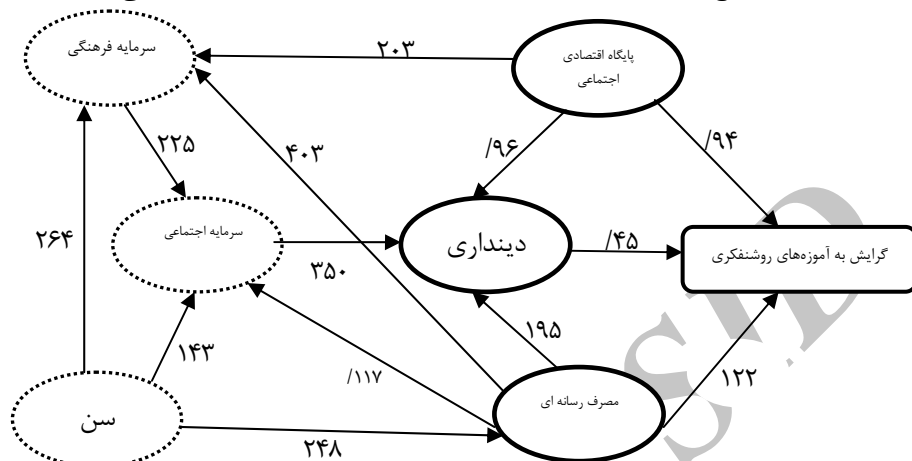
براساس جدول (۶)، متغیرهای «مصرف رسانه‌ای»، «پایگاه اقتصادی اجتماعی» و «دینداری» از عوامل مؤثر بر متغیر وابسته هستند. تأثیر «دینداری» و «پایگاه اقتصادی اجتماعی» بر میزان متغیر وابسته کاهنده و تأثیر مصرف رسانه‌ای بر متغیر وابسته افزایش‌دهنده می‌باشد. به استناد ضریب بتای ۰/۱۲۲ «مصرف رسانه‌ای» به ازای هر واحد تغییر در انحراف معیار «مصرف رسانه‌ای»، ۰/۱۲ واحد تغییر در انحراف معیار «میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» بوجود می‌آید که با توجه به جهت مثبت رابطه، تغییر بصورت مستقیم و از نوع افزایش‌دهنده است. تفسیر سایر متغیرها به شیوه مشابه و با لحاظ میزان و جهت تغییر خواهد بود.

جدول (۶): میزان و جهت تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

شاخص آماری مدل	ضرایب رگرسیون	خطای استاندارد	بتای استاندارد شده	t	سطح معنی داری
ضریب ثابت	۶۷/۶۹۰	۳/۷۱۶	-	۱۸/۲۱۷	۰/۰۰۰
سن	۰/۲۱۹	۰/۳۰۰	۰/۰۳۶	۰/۷۳۰	۰/۴۶۶
مصرف رسانه‌ای	۰/۲۳۷	۰/۰۹۸	۰/۱۲۲	۲/۴۱۰	۰/۰۱۶
سرمایه اجتماعی	-۰/۰۶۳	۰/۰۳۸	-۰/۰۷۸	-۱/۶۴۴	۰/۱۰۱
سرمایه فرهنگی	-۰/۰۱۸	۰/۰۳۸	-۰/۰۲۶	-۰/۴۸۶	۰/۶۲۷
پایگاه اقتصادی اجتماعی	-۰/۱۷۷	۰/۰۸۸	-۰/۰۹۴	-۲/۰۱۰	۰/۰۰۰
دینداری	-۰/۵۷۷	۰/۰۶۳	-۰/۴۵۰	-۹/۱۳۷	۰/۰۴۵

تحلیل مسیر: متغیر وابسته اصلی پژوهش، میزان گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری

است. شکل (۶) نتایج حاصل از آزمون تحلیل مسیر و عوامل مؤثر بر آن را نشان می‌دهد.



شکل (۶): تحلیل مسیر

نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر بررسی معتقدات و ارزش‌هایی در زنان است که علت محتمل عمل‌اند و در حضور سایر شرایط ضروری دیگر می‌توانند مبنای کنش‌های جمعی آنان قرار گیرند. در این مطالعه میانگین میزان گرایش زنان به آموزه‌های گفتمان روشنفکری معادل با ۶۵/۱۳ درصد است. این میزان در مورد متغیر «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری دینی» برابر با ۷۱/۰۴ و در مورد متغیر «گرایش به آموزه‌های گفتمان فمینیستی سکولار» معادل با ۵۹/۲۲ درصد است؛ این یافته از آن روی جای تأمل دارد که نظام رسمی آموزش کشور گفتارهای متفاوتی را در مقایسه با آموزه‌های گفتمان روشنفکری در چگونگی پاسخ به مسائل زنان در حوزه‌های مختلفی از قبیل: خانواده، ازدواج، طلاق، روابط زن و مرد و حضور اجتماعی زنان ترویج نموده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد با توجه به طیف سنی آزمودنی‌ها، که مصادف با پایان جامعه‌پذیری آموزشی و رسمی در قالب نهادهای آموزش عمومی و آموزش عالی است، یافته مذکور ممکن است دال بر جامعه‌پذیری ناقص زنان و ضعف خرده نظامات آموزشی کشور در انتقال، تثبیت و نهادینه کردن گفتمان‌های تجویزی نظام سیاسی کشور میان جامعه زنان باشد. بعلاوه، وجود رابطه مستقیم معنا دار بین «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری» و «مصرف رسانه‌ای» احتمالاً مدلول قرابت نسبی بین قرائت روشنفکران دینی و سکولار و محتوای فراگیر رسانه‌ها در مقولات مرتبط با زنان است. در واقع، رسانه‌های مدرن دیداری و شنیداری نظیر ماهواره‌ها و اینترنت، با عنایت به گستردگی، جذابیت‌های ظاهری و ارزانی آن در

مقایسه با دیگر اشکال رسانه‌ای، قادرند میزان بالایی از تأثیرگذاری را در شکل‌دهی به گرایشات گفتمانی به خود اختصاص دهند. محتوای غالب رسانه‌های مدرن، تقریباً به استثنای رسانه ملی، آموزه‌های لیبرالیسم و نتایج سلبی و ایجابی مترتب بر آن در وجوه مختلف زندگی فردی و اجتماعی افراد است که همخوانی قابل توجهی با آموزه‌ها و دلالت‌های نظری و عملی گفتمان روشنفکری دارد.

در تبیین رابطه معکوس معنادار متغیر وابسته و «دینداری» می‌توان گفت گفتمان روشنفکری دینی، با مفروض گرفتن سیالیت آموزه‌های دینی در حوزه اجتماعات، آن‌ها را ذیل عنوان «مدرنیته» مورد بازبینی جدی و در نهایت نقد و تنقیح قرار می‌دهد؛ هم‌چنین، محوریت «عقل خود بنیاد»، مستقل از انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با آموزه‌های وحیانی رویکرد مبنایی آموزه‌های فمینیستی در برخورد با مسائل زنان است. این در حالی است که اعتقاد به ثبات و ابدیت آموزه‌های دینی از امهات مورد تأکید دینداری، به معنای اصطلاحی آن است که همین اصل، دینداری را به طور همزمان در تعارض با آموزه‌های روشنفکری دینی و فمینیسم سکولار قرار می‌دهد. بعلاوه، شدت گرایش به ثبات و ابدیت آموزه‌های دینی همزمان با افزایش سن، که ملازم با نامنی هستی‌شناختی^۱ ناشی از مرگ می‌باشد، رو به زیاد می‌گذارد و همین امر رابطه معکوس معنادار بین متغیر وابسته با عنایت به تأکید آن بر عصری بودن مفاهیم و سیالیت آن‌ها و «سن» را با خود به همراه دارد. در تفسیر رابطه معکوس معنادار متغیر وابسته و «سرمایه اجتماعی» می‌توان به کم توجهی روشنفکران به عرصه عمومی حیات جمعی به طور عام و مغفول ماندن ابعاد مناسبی دین از نگاه روشنفکران دینی به طور خاص اشاره داشت که نتیجه نهایی آن فرسایش سرمایه اجتماعی روشنفکران دینی بوده است؛ بعلاوه، علی‌رغم این که مقولات «اعتماد»، «معتمد بودن» و احساس «تعهد و تعلق اجتماعی» به عنوان شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی، در فضای گفتمانی دینداری، به معنای اصطلاحی آن، از اهمیت بیشتری برخوردارند، در گفتمان روشنفکری، اعم از دینی یا سکولار، «فرد گرایی» از اصلی‌ترین مقومات بحث می‌باشد که این خود در تعارض با مفهوم سرمایه اجتماعی است؛ چرا که ویژگی‌های مفروض مخاطب در آموزه‌های روشن فکری دینی نه انسان اجتماعی، بلکه نوع انسان روشنگری است (جلایی پور، ۱۳۸۷: ۵۹). بدین ترتیب، بر مبنای تلقی دورکهایمی می‌توان گفت تعهدات و پایبندی‌های مشترک به عقاید و حدود اجتماعی در جریان زندگی روزمره دنیوی و فعالیت‌های ابزارگرایانه این گروه از روشنفکران تضعیف شده و لازم است روشنفکران برای مقابله با نیروهای گریز از مرکز پیوسته خود را از طریق التزام به مجموعه‌ای

مشترک از عقاید و اعمال بازسازی کنند (گیویان، ۱۳۸۵: ۱۸۱).
در پژوهش حاضر، ۲۵ درصد واریانس متغیر وابسته «گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری»
توسط مجموع متغیرهای مستقل تبیین شده است.
از آن جا که طیف گسترده‌ای از علل گوناگون باعث شکل‌گیری گرایشات گفتمانی می‌شود، لذا
پیشنهاد می‌گردد محققان دیگر با انجام مطالعات نظری و تجربی دیگر، به تبیین و شناسایی
علل جدید دیگر در گرایش به آموزه‌های گفتمان روشنفکری بپردازند.

Archive of SID

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و بازیار، فرزانه (۱۳۸۸) «نقد اجتماعی روشنفکری دینی در ایران»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۵، شماره ۱۵.
- احمدی، بابک (۱۳۸۴) کار روشنفکری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- البرو، مارتین (۱۳۸۰) مقدمات جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمد تقی دلفروز، نشر روزنامه سلام.
- پورتا، دلاپورتا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران: انتشارات طرح نو.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۷) «نقد اجتماعی روشنفکری دینی در ایران»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۴، شماره ۱۳.
- چلیبی، مسعود (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- دباغ، سروش (۱۳۸۴) آئین در آئینه، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- شویده، کریستین و فونتین، اولیویه (۱۳۸۵) واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشرنی.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶) مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴) نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر آگه، چاپ سوم.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶) «بنیادهای نظریه اجتماعی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی چاپ دوم.
- گیویان، عبدالله (۱۳۸۵) «آیین، آیینی ساری و فرهنگ عامه پسند دینی: تأملی در برخی بازنمایی‌های بصری دینی و شیوه‌های جدید مداحی»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۲، شماره ۵.
- لارنا انریک و دیگران (۱۳۸۷) جنبش‌های نوین اجتماعی، ترجمه سید محمد کمال

- سروریان و علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لرستانی، فریبرز (۱۳۸۱) «بررسی جامعه شناختی جنبش اجتماعی زنان»، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱) نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحران‌ها، چالش‌ها و راه حل‌ها، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- نش کیث (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- Bill, August (1976), *Women and Socialism*, New York, A. M. S. Publication.
 - Firestone, S. (1970), *The Dialectics of Sex: The Case for Feminist Revolution*, New York, Bantham.
 - Flexner, E. (1959), *Century of Struggle: The Woman's Right Movement in the United States*, Cambridge, Belknap Press.
 - Hartmann, H. (1982), *Capitalism, Patriarchy and Job Segregation by Sex*, *Signs* 1 (3), Reprinted in Giddens and Held, eds. 446-69.
 - Millett, K. (1972), *Sexual Politics*, London, Sphere Books/Putnam, R. (1993). "Making Democracy Work: civic traditions in modern Italy". Princeton, N. J. , Princeton University Press.